

13/09/2010

جنرال سيد عبدالقدوس سيد

سرنوشت، شگفت انگيز گنجينه های طلائی، طلا تپه و آثار کم نظير موزيم افغانستان

در بخش نخست برگهای از جلد دوم کتاب جنگهای کابل اثر، در دست تهیه زیر عنوان (موزيم ها گنجی که مجاهدین نصیب شدند) تقدیم گردید، اینک بخش دوم

سرنوشت کلکسیون 21618 عددی طلا تپه⁽¹⁾ که در نوع خود یکی از بی همتا ترین گنجینه های تاریخی جهان است و شماری دیگر از کم نظیر ترین آثار موزيم ملی با حوادث و اوضاع متشنج جنگ و جهاد؟ در کشور بگونه ئی شگفت انگیزی گره خورده است .

بعد از خروج قوای شوروی⁽²⁾ در سال 1368 خورشیدی کشور روز های پر التهابی را سپری میکرد، در تبلیغات دولتی که گفته می شد حضور قوای شوروی در افغانستان انگیزه، و علت اصلی جهاد؟ نیست افتابی گردیده بود، از آن به بعد جنگ و جهاد؟ با تجاوزات گسترده از دوکشور همسایه (پاکستان و ایران) ظاهراً به بهانه به قدرت رسانیدن مجاهدین؟ در کابل، اما در واقع اهدافی مزورانه را جهت در هم شکستن و پاره پاره گردانیدن افغانستان که ایزار تحقق آن را تنظیم های مجاهدین و القاعده که در گهواره پاکستان به بلوغ رسیده بودند، تشکیل میداد، دنبال میکرد .

پاکستان در یکی از اقدامات، درست یک هفته بعد از خروج قوای شوروی، حکومتی را از جمع سران، تنظیم های مجاهدین که جانشین حکومت در کابل گردد، بتاريخ 3 تا 6 حوت سال 1368 در راولپندی تعیین و درست ده روز بعد، جنگ های پهنآوری را جهت اشغال شهر جلال آباد، بحیث پایتخت حکومت مجاهدین که به مجرد اشغال، از سوی کشور های حامی مجاهدین بحیث حکومت گویا مشروع؟ افغانستان به رسمیت شناخته می شد بتاريخ 16 حوت 1368 آغاز و رهبری کرد.

در تلاش های بعدی، سازمان استخبارات نظامی (آی اس آی - I. S. I) مساعی را به ایجاد فضای همکاری و هماهنگی فعالیت های محاروبی میان فرماندهان چریک های داخلی که بنابر دلائل و اختلافات آماس کرده در رقابت و دشمنی ها بسر می بردند، جهت واژگون نمودن دولت جمهوری افغانستان متمرکز کرد . در یک اقدام همایش فرماندهان جنگ های داخلی را در پکتیا، مناطق سرحدی تحت کنترل جلال الدین حقانی و بعد ها همایش دیگر را در قریه شاه سلیم (یک قریه در منطقه زیباک ولایت بدخشان، جوار سرحد پاکستان) با شرکت فرماندهان معروف جنگ های داخلی « جلال الدین حقانی، عبدالحق، احمدشاه مسعود، امین وردک، سید جگرن، قاری بابا، قاسمی، و بلال نیرم » که در هر دو همایش شرکت نمایندگان سازمان القاعده که حمایت سعودی ها را بازتاب میداد، تدویر کرد. (آی اس آی - I. S. I) در انسجام و تداوم فعالیت های فرماندهان چریکی مجاهدین، در رد سیاست مصالحه ملی، پیشنهادی دولت داکتر نجیب الله تشدید فعالیت های محاروبی و تخریبی در افغانستان، احمد شاه مسعود را که از حرارت دوستی اش با کی جی بی شوروی، مناسباتش با آی اس آی از قبل به سردی گرائیده بود در سال 1990 میلادی 1369 خورشیدی به پاکستان دعوت کرد. مسعود در این سفر بر علاوه دریافت کمک های پولی و نظامی از پاکستان (" هری " آمر دفتر سی آی، در پاکستان برایش وعده سپرد که معاش ماهوار « مسعود » را از 50000 به یکصد هزار از دیداد می بخشد⁽³⁾)

بدین ترتیب جنگ های عظمت طلبی زیر چتر جهاد؟ با هیبت تازه از راه رسید، و مخرب تر و بسیار خونبارتر از گذشته (زمان حضور نظامی شوروی) با ابعاد سرکش آن شعله ور گردید.

دولت افغانستان در آن برهه زمانی تحت رهبری داکتر نجیب الله عمدتاً در دو محور (حل سیاسی قضیه افغانستان بر مبنای سیاست مصالحه ملی با میانجیگری سازمان ملل متحد - دفاع ستراتژیک، بسیج تمام امکانات در دفع و طرد بنیاد گرایي مهاجم (مجاهدین و القاعده) دفاع قاطعانه از زندگی شرافتمندانه مردم، حراست از ثروت های ملی، اقتصادی اجتماعی و فرهنگی به مساعی پرداخته بود. در استراتژی دولت تهاجم جایگاهی نداشت بلکه سیاست باز دارندگی و موازنه قوا شرط اساسی بود .

در گیرودار احضارات دفاعی، شبخ سنگین سیاست گذاری های دولت، بی تأمل بر موزيم ملی، فرود می آید و موزيم از بی همتا ترین داشته هایش بگونه مرموزی تهی میگردد. این مسئله شک و تردید های زیادی را مبنی بر دستبرد زدن به آثار کم نظیر و گرانبهای موزيم را بر می انگیزد.

دپاڼو شمیره: له 1 تر 8

افغان جرمن آنلاين تاسو په درنښت همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

يادښت: دلپکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په څير و لولي

یکی از تردیدها در مقاله آقای، شکر الله کهگدای چنین بیان شده است (4) :

- « در سال 1359 شاگردانم از صنف اول ژورنالیزم دانشگاه کابل، برای دیدن افتخارات تاریخی و یادداشت برداری از موزیم کابل واقع دارالامان به آنجا بردم، که بخش شرقی منزل دوم موزیم به آثار و زیورات منحصر به فرد طلا تپه شیرغان(*) اختصاص یافته بود، که متشکل از دستبندها، گلو بندها، گوشواره ها، موی بندها، پای زیبای ها، کمر بندها، کلاه ها، جام ها، کاردها، بشقاب ها، غوریها و مجسمه های پرنده ها، سائر حیوانات جنگلی، گل های یخن و سرشانه و میخک های پردرخشش بود که همه از طلای ناب بوده و همه قطعات طلا و به قرار اخبار سرکاری، تعدادشان به چهل هزار می رسید ... کهگدای علاوه کرده است:

در سال 1367 خورشیدی تعداد دیگری از شاگردانم را از دانشگاه به دیدن آثار موزیم کابل بردم که ببینیم آنهمه آثار ارزشمند تاریخی موزیم که آوازه غارت آن بوسیله یورش گران روسی گوش به گوش می رسد چه ؟ باقی مانده است. یکر است رفتیم به منزل دوم دهلیز شرقی که ببینیم آنهمه زیورات طلا تپه سرچایش است یا نه ؟ ولی با تعجب و تأسف زیاد دیدم که از آنهمه زیورات دیگر خبری نیست که نیست و جایش را به آثار گرانبهای (آی خانم) داده اند ... همینکه از کار مندان موزیم پرسیدم زیورات طلای کجاست؟ هر کدام با سیمای اندوهناک گفتند که همه زیورات را در گاوصندوق ها انداختند و از موزیم کشیدند، از سرنوشت آنهمه زیورات ما دیگر اطلاعی نداریم خلاصه زیورات طلا تپه یعنی چهل هزار پارچه های طلای ناب دوره های تاریخی کوشانی ها، ... به غارت برده شد ».

اما گذشت زمان بزودی واقعیت ها را صیقل داد. منزلگاه جدید آثار طلا تپه را که به (کوتی باغچه ارگ)، آورده شده بود بر ملا کرد. زیورات طلا تپه و آثار بی همتای تاریخی دیگر که سی فیصد بی همتا ترین گنجینه های موزیم را تشکیل میداد، حدود سه سال در کوتی باغچه، ارگ که زلال گوهرش چشم ها را خیره میکرد، و تماشاگران و مهمانان خارجی را به نحوی شگفت انگیزی شیفته خود میکرد، به نمایش گذاشته شده بود .

ارگ دولتی در قلب کابل در آن سال های که بی همتا ترین آثار تاریخی را در خود جا داده بود، زیر غرش راکت ها و آتش های ثقیل مجاهدین و القاعده هر شب به یغما می رفت و صبح با تولد دیگر با بانگ صلح و دفع و طرد بنیاد گرانی جهادی بیدار می شد.

سال 1370 خورشیدی بحیث یک مقطع تراژیک، هر روزی که می گذشت، اوضاع بیشتر در دام توطئه های سازمان یافته از خارج کشور اسیر می شد. اشغال خوست بتاريخ 11 حمل 1370 خورشیدی، در یک اوپراسیون محاروبی پهنور (مجاهدین با پیش آهنگی آی اس آی IsI و القاعده) ناقوس خطر اصلی جهاد افغانی، یعنی چور و چپاول تمام دارائی های ملی و دفاعی را به عنوان ثمره جهاد ؟) در حالی به صدا در آورد که شیخ موحش جنگ در همه جا، در دورا دور کابل سایه انداخته و شهر دونیم میلیونی زیر رگبار آتش های راکتی دور برد، ترور و تخریب، بم و ماین گذاری، بوسیله فرماندهان جهادی و القاعده که در اطراف کابل حضور داشتند چون فرمانده عبدالحق که (بوسیله طالب ها کشته شد) انور جکدک وزیر دولت در امور پارلمانی (در حکومت کرزی) احمد شاه مسعود، بوسیله (دو عرب شهادت طلب کشته شد) معلم فرید کوهستان، (در خیر خانه ترور گردید) انور دنگر (کشته شد) و ملا عزت و دیگران بطور مداوم قرار داشته، روزانه دهها شهروند مستمند را که در پی لقمه نانی در شهر در تکاپو می بودند به شهادت می رساند. در چنین اوضاعی زیورات طلا تپه بگونه اسرار آمیزی ناپدید میشود. آنگونه که بسیاری ها شاهدش بودند، سکوت دولت شک و تردید های پرخاشگرانه زیادی را بر انگیخت، مخالفان داخلی و خارجی دولت هم به یک صدا می گفتند که (آثار طلا تپه و گنجینه های گرانبهای موزیم در یک یغما گری ماهرانه در بار جامه های آهنی جابجا گردیده بوسیله اهل بیت رهبری دولت بخارج انتقال داده شده است .

شماری انتقال آثار را از موزیم ملی واقع دارالامان به کوتی باغچه ارگ در نهایت یک توطئه، سازمان یافته جهت غارت آثار قلمداد نموده و سکوت سر به مهر دولت را علامه دزدی می دانستند، اندکی بعد دامنه شایعات یغماگری، زیورات تاریخی طلا تپه و اطلاع « یونسکو » از شایعات، برای دولت مانند طشت رسوائی بود که از بام بر زمین افتاده بود. برغم همه تلاش های که برای مخفی نگهداشتن، راز ناپدید گردیدن زیورات طلا تپه و گنجینه ها صورت گرفته بود، موج شایعات و فشار اوضاع سبب می شود که دولت و شخص داکتر نجیب الله کسی که « کوتی باغچه » را از گنجینه های طلای نهی نموده بود، به پاسخ دهی ناگزیر گردد.

ادامه این داستان شگفت انگیز را از قلم « انیک کوژان » ژورنالیست فرانسوی که شاهد قضیه بوده می خوانیم :
« بعد از خروج قوای شوروی داکتر نجیب الله در شرایط حساس و دشواری مملکت را رهبری میکند. او نخستین شخصیت است، خطری که سرمایه ملی و کلتوری افغانها را تهدید می کرد، احساس میکند ... او همه آثار طلا تپه را تحت نظر مستقیم خودش به زیر خانه های بانک مرکزی جانیکه ذخیره طلای مملکت محفوظ است، منتقل و در اطاق مخصوص که تنها رئیس جمهور صلاحیت باز کردن آنها دارد قرار میدهد.

رئیس موزیم بنام افغانستان با سکرتر امور خارجه دولت سوئیس در ترکیب یک هیئت بنا بر دعوت دکتور نجیب الله بکابل سفر نموده می گوید : رئیس جمهور نجیب الله ابتدا محل آثار فوق العاده زیبایی را که در داخل و تترین ها در طبقه اول قصر کوتی باغچه ریاست جمهوری به نمایش گذاشته شده بود بما نشان داد. بعداً او ما را بسوی زیر زمینی رهنمائی کرد که در آنجا هفت نفر منتظر ما بودند، و هر کدام کلیدی با خود داشتند که به نوبت داخل قفل دروازه

می چرخاند، و بالاخره دروازه باز گردید و ما توانستیم ببینیم و عکس برداری نمائیم. چه شگفت انگیز است، آثار طلا تپه فکر میکنم، نخستین خارجی های بودیم که اجازه دخول به همچو محل را یافتیم، حتی شوروی ها نتوانسته بودند هرگز این مانع را عبور کنند. (کوژان) اضافه می کنند، یکی از کارمندان بانک مرکزی که نمی خواهد اسمش افشا گردد (آقای الف) خاطراتش را چنین بیان میکند : (هر قلم جنس را با پخته پیچانده داخل پاکت پلاستیکی گذاشته اطراف آنرا محکم کردیم، یک بیک آنها را داخل گاو صندوق ها قرار دادیم، صندوق ها لاک و مهر گردید، و بعداً در بین جعبه های پول فرسوده و غیر قابل استفاده و باطل مخفی ساختیم، درب اطاق توسط هفت کلید با رعایت سلسله نمبر کلید ها قفل گردید و هر کلید به یک نفر معتمد تسلیم شد.

جنگ داخلی به وحشتناک ترین شکل آن شروع گردید مملکت ویران و هزاران انسان بی گناه قربانی اهداف شوم جنگ طلبان گردیده است ... باند های مجاهدین بعد از چور و چپاول دارائی های عامه در کابل مرکز کشور به غارت برده شده منجمله کابل تخریب و مورد چور و چپاول قرار گرفته است، حال نوبت بانک مرکزی وزیر خانه های اسرار آمیز آن فرا رسیده است. (آقای الف) میگوید، افراد مسلح مجاهدین (مربوط احمد شاه مسعود و ربانی) از من تقاضا کردند تا دروازه زیر خانه راباز کنم، به ایشان گفتم، آنجا فقط پولهای کهنه و فرسوده و باطله ذخیره شده است، چیزی به درد بخوری وجود ندارد، موضوع را به احمد شاه مسعود گذارش میدهند که در آنجا چیزی نیست.

آثار موزیم کابل در بازار های خارج ذریعه قاچاق بران بفروش رسیده، " یونسکو " در جستجوی آثار طلا تپه درین بازار ها میباید ولی در بازار های لندن، توکیو، پشاور و جا های دیگر اثر از آنها نمی بیند ... طالبان بعد از ورودشان بکابل در جستجوی آثار طلا تپه هستند، گروهی متشکل از پانزده نفر مسلح، داخل بانک مرکزی شده و مسئولین را تهدید می کنند، تا تمام تحویل خانه ها وزیرخانه ها را باز نمایند، اما در مورد زیر خانه مخصوص همه مسئولین متفق الرای، جواب میدهند که صلاحیت باز کردن آنرا شخص رئیس جمهور (ملا محمد عمرآخند) و هیئت رسمی آن دارد، و این کار، از عهده آنها نیست، (آقای الف) بخاطر می آورد (ناگهان یکی از افرادطالب ها سلاحش را به شقیقه ام گذاشت و گفت زود ما را به زیر انه می بری، اطاق ها را باز میکنی، یقینم حاصل شد، در صورتی پافشاری بیشتر و ابا ورزیدن مرا بقتل می رسانند، چاره نداشتم آنها را به زیر خانه رهنمایی کردم، جائیکه بزرگترین ثروت ملی مخفی گردیده بود، بعد از واریسی چند اطاق بالاخره به اطاق مخصوص رسیدیم، به ایشان گفتم اینجا فقط پول های باطل و قابل حریق ذخیره شده است و کلیدش هم نزد من نیست ... اتفاقاً به حرفم باور کردند، محل را ترک داده رفتند، اگر آنها موفق به شکستن دروازه می شدند، ذخایر را تصرف می کردند بدون شک ما را به قتل می رسانند، چون برای شان دروغ گفته بودم.

لحظات سقوط طالبان فرا رسیده است ... نیرو های امریکائی مواضع طالبان را در شهر زیر ضربات خود قرار داده است، یونسکو نگران است و نقشه ئی را از نقاط مهم کلتوری در اختیار قوای ناتو و امریکا گذاشته تا از تخریبات بعدی آن نقاط خود داری کند. یکی دیگر از مسئولین بانک که او هم در مخفی نمودن ذخایر سهم داشته چنین می گوید :

« یک روز پیش از اینکه طالبان کابل را ترک دهند، گروه افراد مسلح طالب ها داخل بانک آمده محتوای تمام گاو صندوق ها را تخلیه کردند و از ما خواستند تا تمام اطاق های زیر خانه ها را باز نمائیم، چون در آنروز ها نسبت خرابی اوضاع نظامی از جمله معتمدین فقط یک نفر حاضر بود، برایشان گفته شد که ما همه کلید ها را در دست نداریم بعد از بویبراه گفتن زیاد کلید را از معتمد گرفته و اقدام به بازکردن دروازه نمودند، چون دروازه باید بوسیله هر هفت کلید با مراعات سلسله نمبر آنها باز می شد، و این یک از جمله هفت عدد کلید بود آنهم نه کلید اولی، بناً کلید در داخل قفل دروازه قید ماند. و هر قدر تلاش کردند دروازه حاضر نشد تا کلید را واپس دهد، گویا او هم از وقوع جنایت و خیانت عظیم آگاه گردیده بود. بعداً طالبان سامان و لوازم ضروری به منظور شکستن دروازه را حاضر نمودند چهار ساعت متواتر تلاش آنها بی نتیجه ماند. و دروازه کوچکترین اثری از باز شدن را نشان نداد، بالاخره خسته شده و بعد از فرستادن یک مشت فحش و دشنام عنوانی داکتر نجیب الله ... محل را ترک گفتند.

صفحه دیگری از زمان باز می گردد، پنج نومبر 2001 موافقتنامه های " بن " به امضا رسیده، دولت موقت به رهبری آقای حامد کرزی بقدرت می نشیند، چندین ماه لازم بود تا بشکل رسمی از سر نوشت گنجینه های طلا تپه اطلاع حاصل نماید.

حکومت جدید هیئت را موظف می سازد که متشکل است از وزرا، رئیس بانک مرکزی، رئیس موزیم کابل، محققین باستان شناسی داخلی و خارجی و درین میان مردی با مو های سفید، روسی بنام (ویکتور سریانیدی) که 26 سال قبل یک زمستان بارانی این گنجینه ها را از زمین بیرون کشیده بود نیز دیده می شد، هیئت موظف و هفت نفر معتمدین با شش کلید (یکی هم در داخل دروازه قید مانده بود) حالا در زیر زمینی بمنظور باز کردن اتاق مخفیگاه حاضر اند، از آنجائیکه دروازه نسبت تلاش های غارتگران آسیب دیده و یک حلقه کلید هم در داخل آن قید مانده بود لازم افتاد تا از شرکت المانی که در سال 1930 دروازه را ساخته بود دعوت بعمل آید تا در باز نمودن دروازه همکاری

نماید گنج در زیر خانه سوم ساختمان بانک مرکزی که یک راه آن از طریق ارگ (قصر ریاست جمهوری) بآن منتهی میگردید در عقب همین دروازه سنگین اسرار آمیز با تجهیزات کاملاً پیشرفته، در انتهای یک دهلیز ناراحت کننده، در یک سکوت و تاریکی مطلق خوابیده بود، که اکنون در بهار سال 2004 این سکوت شکستانده میشود، در چند قدمی دهلیز آواز چکچک کلید و چرخاندن آنها بداخل قفل و بعداً باز شدن دروازه و انعکاس آواز آدم ها شنیده میشود، نفس در سینه ها قید گردیده قلب هر یک از اعضای گروپ بشدت می تپید، و انتظار لحظه حساس را می کشند، دقایق و ثانیه ها به کندی حرکت میکنند .. حالا گاو صندوقها را بیرون کشیده اند، هر صندوق با بوری مخصوص پوش گردیده است (در داخل صندوق ها، یک جدول و پروتوکول، فهرست محتوای داخل آن یا مهر و نامه (5) رئیس جمهور وقت داکتر نجیب الله در یافت گردید) گنج از همه تلاش های غارتگران نجات پیدا کرده دست ناخورده باقی مانده است همه را تصور بر این بود که این گنجینه های بزرگ افسانوی میراث کبیر همه بشریت برای همیشه از دست رفته و مفقود گردیده است. درین لحظه انسان بچه پیمانہ خوشی و راحتی مینماید و قتیکه می بیند همه چیز سر جاییش است، همه بدون کم و کاست، اکلیل گل طلائی مجسمه زیبایی با پستانهای بر آمده اش (الهه عشق و محبت یونان باستان) آئینه حنائی تاج طلائی که زمانی بر فرق ملکه ای می درخشید، دستبند های طلائی بشکل سر آهو حمایلی یاقوت فیروزه، هزاران قطعه زیورات دیگر، بلی همه سر جاییش است، باوجود جنگ های داخلی متعدد، غارتگری، تغیر رژیم ها، توهین ها، تخطی های حقوق بشری، فرار ها ویرانی ها، آتش زدن ها، کشتار ها و غیره و غیره بلی همه سر جاییش بود . همانوریکه جهانیان در مجموع آرزو می بردند، گنج عظیم و مشهور طلائیته دست ناخورده باقیمانده است . باستانشناس جوان امریکائی « هیبرک فریدریک » به چشمان « ویکتور سریانی » برای لحظه می بیند و تبسمی بر لبهای هر دو ظاهر میشود او میگوید (ویکتور، کسیکه من با او شناسائی کار در، ترکمنستان را داشته ام، علاوه بر اینکه استاد من است، قهر مان من نیز هست، و نام او برای همیشه با آثار افسانوی طلا تپه ضمیمه خواهد بود ... رئیس جمهور (کرزی) باچندوزیرش در برابر خبر نگاران ظاهر شده اظهار می کند : « گنجینه های طلا تپه محفوظ و دست ناخورده باقی مانده است » « بدون کوچکترین توضیحات بیشتر » بلی میراث کبیر افغانها و ثروت بزرگ ملی از دست برد نزدان بی رحم و قاچاقبران حرفوی نجات یافته، آنهم به شهامت و هوشیاری یک شخص و یک رئیس جمهور دکتور نجیب الله، او که آخرین روزهای حاکمیتش بود، در لحظات سقوط دولت و حزبش قرار داشت، بفکر نجات بزرگترین ثروت ملی کشور می افتد و آنرا باهوشیاری کامل مخفی و نجات میدهد. « مقاله انیک کوژان، در لوموند فرانسه» (6)

محقق محمد اکبر امینی یکتن از باستانشناسان مجرب کشور نگاشته است : (7) « در وقت زمامداری داکتر نجیب در پهلوی تدابیر امنیتی دیگری که از حمله و رسیدن مجاهدین بکابل می گرفتند، آثار گرانها موزیم ملی افغانستان را نیز در جاهای محفوظ کردند، تا در صورت رسیدن مجاهدین، بکابل و دستبرد به داشته ها، موزیم ملی در امان مانده بتواند که آثار (طلائی و نقره ئی تپه فلول بغلان که تقریباً پنج هزار سال قدمت دارد، آثار طلا تپه شبرغان، دو هزار سال سابقه دارد، عاج ها و آثار برونزی و شیشه ئی بگرام ... که هزار و پنجد سال قدمت دارد مجسمه های برونزی، مدال ها، زیورات و آثار قیمتی ای خانم با قدمت تاریخی دو هزار و سه صد سال و غیره مشمول این گنجینه مخفی ساخته شده میباشد. باقی آثار گرانهای ملی افغانستان که دروینترین های موزیم به نمایش گذاشته شده بود، یا در دیپو های آموزشی جابجا گردیده بودند مورد دستبرد وحشیانه غارتگران قرار گرفت، تقریباً (هفتاد فیصد) آثار موزیم از بین رفت . فعلاً سی فیصد آثار باقی مانده موزیم از جمع آثار مخفی شده بوسیله دولت داکتر نجیب الله است.»

علی الوصف ملاحظه میشود که در دهه هفتاد خورشیدی تصویر تاریخی در پرده های گونه گونه به نمایش در آمده است، دو واقعه و عملکرد های متضاد و متفاوت از جملهه ویژه گی های تاریخی و فرهنگی این دوره است، اولی سرقت موزیم ها و دارائی های ملی، بوسیله فرماندهان مجاهدین دومی صداقت و امانت داری و حفظ ثروت های ملی، گنجینه های تاریخی از سوی دولت جمهوری داکتر نجیب الله، حقایقی که در برگ های تاریخ جاودانه باقی خواهد ماند .

هرگاه به درجه اهمیت تاریخی و ارزش های فرهنگی آثار سرقت شده و جایگاه بی همتای آن برای ملت افغانستان و جهانیان نگاه شود از یکسو حجم گسترده سرقت ها و سر افکنگی تاریخی و از سوی دیگر مقیاس صداقت و امانت داری و سر افزائی تاریخی برجسته میشود، در تاریخ تقریباً نوره یا حکومتی سراغ نمیشود که بدون تخطی و اشتباه از مرز های دولتمداری نگذشته باشد، اما سرقت موزیم ها (خانه تاریخی ملت) بمثابه جنایت بار ترین (دوسیه دزدی) فاجعه ایست استثنائی ئی محضر به فرد، سرشار از موقعیت های بحرانی که در آن فرماندهان و رهبران مجاهدین، سیما و سجایای واقعی خود را به نمایش گذاشته اند در تاریخ مقام و منزلت سیاسی، و اجتماعی هر شخص، گروه و یا سازمانی از توان خدمتگذاری صداقت او در راستای منافع ملی پیمایش میگردد. انسانها تنها به باور های سیاسی و عقیدتی شناخته نمیشوند، بلکه اعمال و خدمتگذاری به انسان و جامعه جایگاه ویژه ئی را در شخصیت آدمی احراز میکند .

بدون آرایش حوادث باید گفت که در آن تلاطم جنگ و جهاد؟ مقابله زندگی و مرگ، با همه شکنندگی مرزها میان خدمت و خیانت، دزدی و امانت داری، در واقع عملکردهای ستودنی دولت داکتر نجیب الله بود که از جمع یکصد هزار آثار موزیم ملی سی فیصد یعنی 30 هزار اثر، از بهترین و بی همتا ترین آن را طی اقدامات شگفت انگیز، و هوشمندی سیاسی که سیمای فاجعه را در چشمس آینه تبیین میکرد گویی خطر فاجعه قیل از وقوع آن حس کردید بود از سرقت و غارت نجات داده شد. بقیه هفتاد فیصد یا (هفتاد هزار) آثار تاریخی که در عمارت موزیم جابجا بود، بوسیله جنگ سالاران جهادی بسرقت برده شد. (8) تأثریکه این عمل منعکس میکند، تأثیر عینی و واقعی است، احساس آدمی را تهیج میکند، بچنین عملکردهای تاریخی، ارزش قابل گردیده، عکس العمل نشان دهد. دزدی و خیانت را محکوم، خدمتگذاری و صداقت را تقدیس نماید، خدمت و ایثار در راه منافع ملی حتی در بی سرو صدا ترین، و گمنام ترین شکل آن در بیشه زمانه گم نمیشود. هر باریکه ملت افغانستان به گذشته تاریخ فرهنگ و سر گذشت موزیم و گنجینه های آن ببیندیشند ناگزیر آنرا بیاد می آورند.

نویسنده و هنرمند و امدار میراث های فرهنگی و تاریخی :

جنگ های کابل بحیث « یکی از ثمرات جهاد افغانی » و تداوم فاجعه بار آن تا امروز، هم دلیل گستردگی قتل و کشتار انسانها، ویرانی و نهادینه گرداندن زهر خشونت های قومی و زبانی و عصبیت های مذهبی و هم به دلیل ضربت سهمگین آن سرقت، غارت دارائی های ملی، سرقت آثار و گنجینه های تاریخی موزیم ها، آرشیف ها که پشت تاریخ را شکسته است، حادثه پر اهمیت تاریخی محسوب میشود.

در حال حاضر سیمای افغانستان با تداوم جهاد؟ بوسیله طالب ها و سرکوب جهاد توسط « ناتو » که مصیبت اصلی آنرا مردم شکیبا و مستمند افغان بپوش می کشند، وضع اسفناکی را باز تاب میدهد. افغانستان از حرکت به سمت اسلام مترقی که در دهه های پیشین آغاز کرده بود، بازمانده در سراسر سقوط بسوی بنیادگرایی، میدان بازی متهمان به جنایات بشری، باطلاق فساد (سیاسی و اداری) فقر، بیکاری، تریاک، ترور رها گردیده است.

از یکسو دولت فعلی باتبلیغ رسانه ئی و منبری خشونت بنام جهاد؟ مدرسه سازی های مذهبی (9) الگوی پاکستان که (در دهه هشتاد بمنظور تربیت و پرورش ارواح خبیثه در کالبد جهاد گران به فعالیت آغاز کرد) و اکنون تنور جهادالقاعده و طالبان را گرم می سازد - مخدوش کردن اذهان با الصاق عناوین و القاب اعزازی که متهمان به جنایات جنگی و حقوق بشری. و سارقان ثروت های ملی را به قهرمانان، دودمان سلطنت را با تطهیر تبهکاری ها بحیث ناجیان ملت جا زده است، باین حال گفته (جان کایدل) در ذهن تداعی میشود (باورکردن دروغی که انسان صد بار شنیده آسان تر از حقیقت است که یکبار نشنیده است). و از سوی دیگر تشجیع شورشگری بنام جهاد فی السبیل الله؟ بوسیله طالب ها نه تنها به پیدایش یک نسل نو جهادی با اندیشه های افراطی، شهادت طلبی و تکفیر گرایی، باعث تداوم آشوب ها، جنگ و جهاد؟ گردیده، بلکه محیط زیست فکری، تحول طلبی ژرف اندیشی را به شلاق کشیده است. این ها در زمره چالش های اند که رشد تند روی مذهبی، جهادیسیم، و تروریسم متشکله آنرا زیر ریش قشون ناتو و سیمای فاجعه که افغانستان بطور جلوگیری ناپذیر بسوی آن می لغزد هشدار میدهد.

با این حال جامعه در محاصره شبکه تنیده از تبلیغات افراطی و دروغ قرار گرفته، جعل حقایق سراسر مباحث تاریخی را پوشانده است. در رسانه های حکومتی، و جهادی خارج از چهار چوب های معیاری، شعاری، تشجیع جنگ سالاران و تقدیس خشونت که جهاد؟ خوانده میشود. جای برای بیان و نشان دادن واقعیت های تاریخی نیم قرن اخیر از جمله جنگ های کابل، کشتار، ویرانی و مصایب و سرقت های بوقوع پیوسته در آن وجود دارد.

بقوم نوام چامسکی، حکومت (وظیفه کودن سازی عمومی را بدوش گرفته است). تمام تلاش ها بر این است که جنایات و تراژیدی های گذشته، استادانه پاک سازی شود تا فهم آن برای آینده گان دشوار گردد.

همزمان بیان و به تصویر کشیدن واقعیت های تاریخ، نورتا با ندن بر حقایق مکتوم از جمله جنگ های سه و نیم دهه گذشته « جنگ های کابل»، تأثیرات فاجعه باریکه جنگ ها و جهاد، بر جوانب مختلف زندگی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و شخصی مردم بجا گذاشته، به اصلی ترین بحث های انتقادی در ادبیات ما تبدیل نگردیده، درد ها، رنج ها و جنایات انجام شده در حق مردم فریاد زده نشده است. آنچه که منتشر گردیده، نگاه انتقادی به جنگ و جنکسالاری، و خشونت که تا بحال جهاد؟ عنوان میشود، در آن جایگاهی چندانی ندارد.

رویداد ها در جنگ جهانی اول و دوم، جنگ های داخلی هسپانیه، جنگ ویتنام در آثار نویسندگان چون - تولستوی شلوخوف، مارگریت دوراس، گرهام گرین، فدریکو گاریسا لورکا، - گونترگراس و همینگوی، دستمایه تولید آثار برجسته در ادبیات جهان شده است. دلیل توفیق این آثار نگاه انتقادی به جنگ و پی آمد های آن بوده است.

فاجعه سکوت و تاخیر در روشن کردن حقایق، رشد بنیادگرایی، جهاد؟ و ترور متشکله آن که « ناتو فرایند جهانی شدن آنرا در آغاز سال های 1980 میلادی با ایجاد تنظیم های مجاهدین افغان و سازمان القاعده موجب شده بود، واینک باورق خوردن دفتر ایام، و تکامل، زنجیره ئی جهاد و ورود آن به قرن بیست و یکم (ناتو خود در لجن زاء آن گیر افتاده است) از سوی آگاهان بویژه نظامیان فریبخته آن برهه که یا شاهد صحنه بوده و یا سکان مدیریت و مبارزه را در تقابل بابنیاد گرایی و القاعده بدست داشتند. کار های شاخصی که روشننگر تلخ ترین وقایع آن دوران (

جهاد و پی آمد های فاجعه بار آن) و مدافعه شهیمانه، تاکتیک ها و ستراتیژی های نظامی و ستودنی یک نسل ترقیخواه علیه آن ناگفته های زیادی باقی مانده و باعث فرصت سوزی های جبران ناپذیر تاریخی و فرهنگی گردیده است. من این سکوت و از دست دادن زمان را چون فصل سیاه زندگی سیاسی و فرهنگی بر خود نمی بخشم .

فقدان تفکر منسجم و ستراتیژیک، نبود اتحادیه های پژوهشی و تحقیقی، پرداختن به مسایل روزمره مطبوعاتی، جزمگرایی ایدئولوژیک یا فرو رفتن زیر چرخ خود خواهی های گروهی و دعوا های ایدئولوژیک و نوستالژیک غرق گردیدن در قشون نام های انتزاعی، کرنش با جنگ سالاران تبهکار، یورش بردوستان، تلالوی پهنه پژوهش را فرانگرفته و انرژی سرشاری به نفع بازگویی حقایق، خاطرات و تفکرات به مصرف نرسیده است .

در عصر پرشتاب کنونی که فرصت ها بسرعت باد از دست می رود، زندگی بی وقفه سقوط میکند فاجعه سکوت و فراموشی باعث گم گشتگی بسیاری از وقایع عبرت آموز تاریخ برای نسل امروز فردا گردیده است .

این قلم در مقام و فضیلتی نیست که بکسی موعظه و ارشاد صادر کند، اما شایان ذکر است که هنوز فرصت ها برای سپردن دینی که تاریخ بردوش شاهان صحنه های مبارزات میدانی علیه بنیاد گرائی، جهادیسیم و پیشاهنگ القاعده آن گذاشته هیچگاهی از حافظه تاریخی فراموش نگردیده. در خاطره ها نفس می کشد، خلق آثار و بیان هوشمندانه خاطرات و چشم دیده ها از دوره های جنگ های عظمت طلبی که با استفاده ابزاری از دین جهاد خوانده میشود و پی مدهای فاجعه بار آن تا امروز یکی از وظایف روشنفکران، فعالان سیاسی، فرهنگی، اجتماعی است . این مسئله به تظهِر اوراق تاریخ که امروزه انباشته از جعلیات و اکاذیب است مساعدت رسانده، راه تکرار و تداوم فاجعه و جهاد عظمت طلبی را که به خطر جهانی تبدیل گردیده، تا حدی زیادی مسدود مینماید ، هر که تاریخ خود را منتقدانه باز خوانی نکند دیگران تاریخش را ویرانگرانه باز خواهند نوشت . ذهن من شیفته کلام حضرت بیدل است که میفرماید :

چشم بند غفلت هستی تماشا کردنی است _____ دهر شور محشر است و پنبه درگوشیم ما .

در جهان گفته میشود ادبیات بازوی تفکر جامعه است، نویسندگان، هنرمندان و امدار میراث های تاریخی و فرهنگی جامعه اند. بقول شیلر شاعر معروف المانی، نویسندگان و هنرمندان تربیت معنوی مردم را بدوش دارند. بنابر آن ادبیات امروزی بایستی در جاده رسیدن به صلح، نجات جامعه از جنگ، بیان واقعیت ها و روشنگری و جلوگیری از رسوب اندیشه های جهادی، (که نطفه آن از مقاربت نامشروع عیسویت و اسلامیزم در اوایل دهه هشتاد میلادی به گیتی آمده بود) سیر کند، شجاعت گفتن و به تصویر کشیدن هیکل واقعی تاریخ را کسب نماید، و افراد را به شناخت از خود و جامعه و ارزش های انسانی نزدیک کند.

جامعه جنگ زده ما به ادبیات راستین که حقیقت را از جعل، صادق را از سارق، روشنی را از تاریکی تفکیک کند ضرورت دارد. بقول فروید، هر چه در راه فرهنگ بگوشید بر علیه جنگ نیز کوشیده شده است .

ادبیات راستین و هنر ضد جنگ و جهاد عظمت طلبی سبب میشود که جنکسالاران که مسئول و مقصر قتل و کشتار، ویرانی و غارتگری ثروت های ملی اند به اسطوره و قهرمان تبدیل نشوند. ادبیات ضدجنگ در المان و اروپا از هیتلر و موسولینی چهره های افتخار آمیز ناساخت. ناپلیون بخاطر جنگ های تجاوز کارانه اش محکوم گردید.

در ماتم از دست دادن گنجینه های تاریخی موزیم ها با این کلام قاصر چه میتوان گفت ؟ دو رخداد کم نظیر در عرصه فرهنگی یکی (سرقت ثروتهای ملی و موزیم ها، ویرانی موسسات فرهنگی بوسیله فرماندهان جنگ های کابل) و دیگری (حفاظت و صیانت دارائی های ملی، آثار و گنجینه های تاریخی و فرهنگی موزیم ها بوسیله دولت داکتر نجیب الله اوائل دهه هفتاد خورشیدی را بستر وقوع خود کرده است .

صدای این دو واقعه بی نظیر در شاهراه سده های آینده خواهد پیچید، و بعنوان جاوید ترین حقیقت ها بر بیکر تاریخ و فرهنگ کشور باقی خواهد ماند . عدم پیگیری بازبایی هفتاد فیصد آثار تاریخی بسرقت رفته، که رقم حدود هفتاد هزار را نشان میدهد، و عدم به بازپرسی کشاندین متهمان (فرماندهان جنگ های کابل) به سرقت موزیم ها خود گناه کلانی است بامکافات.

سرقت آثار و گنجینه های تاریخی و فرهنگی موزیم ها و آرشیف ملی افغانستان مصداق بارز جنایت و خیانت نیازمند تعریف و اجراء ویژه در چهارچوب جنایت علیه بشریت است .

پی نویس ها :

(1) - طلا تپه در پنج کیلومتری شمال شرقی شهر شبرغان موقعیت دارد. در سال 1358 خ (1979 م) حین کاوشهای باستانشناسی از شش قبر (پنج خانم و یک مرد) که به احتمال از جمله شهزادگان دوران کوشانی ها بوده اند. به تعداد (21618) پارچه زیورات طلائی که سابقه آن به بیش از دوهزار سال تخمین زده می شود. بوسیله باستانشناسان افغانی و متخصصین اتحادشوروی تحت نظر (ویکتور سریانیدی) بدست آمد. آثار منذکره در نوع خود یکی از بی همتا ترین گنجینه های تاریخی جهان است. که در سرا پای لباس مرده ها دوخته شده بود، گونی اموات انبوه از طلا و جواهرات را بعنوان توشه منزل آخرت با خود حمل میکردند. در اثر توجه دولت وقت (جمهوری دموکراتیک) بوسیله دو نفر عکاس ماهر که از موزیم (ارمیتاژ شهر پترزبورگ شوروی) دعوت گردیده بودند،

تحت مواظبت باستانشناسان افغانی و مسئولان موزیم ملی عکس برداری شده . و البومی زیبایی از آن بکمک اکادمی علوم اتحادشوروی وقت ترتیب گردیده و آثار به موزیم ملی تسلیم داده میشود. مقایسه این گنجینه ها با آثار دیگر در سطح جهان کاری دشواری است. محققین با احتیاط زیاد آنها را با گنجینه های (طوتانخامون) آثار مصر باستان مربوط فرعون یازدهم از سلسله رامزس دوم مقایسه میکنند .

(2) - روز نامه گاردین بقلم جان اتان استیل در 14 فبروری 2009 نوشت :

در رابطه به علل و پیامد های خروج شوروی، وسقوط بعدی حکومت داکتر نجیب الله شماری از نادرست ترین برداشت های زمان جنگ سرد صورت گرفته است که بیشتر به افسانه میماند تا واقعیت ... ادعای که راکت های ستنگر ساخت امریکا روسها را وادار به تسلیم کرد و این حقارت منجر به سقوط شوروی شد، هیچگونه اساس و بنیادی ندارد واشنگتن و اسلام آباد نه تنها بادوام تسلیح مجاهدین قرار دادهای «ژنیو» رانقض کردند، بلکه آنها مجاهدین را تشویق کردند تا با تلاش های پیگیرانه نجیب الله برای تحقق مشی مصالحه ملی جواب رد بدهند خشم مردم از مجاهدین راکت باران شهر ها، برپادی و ویرانی کابل، ملوک الطوائفی، زمینه را برای ظهور طالبان فراهم آورد .

(3) - آصف برکی - مقاله قتل بی نظیر بوتو و عواقب بحران بخش دوم . سایت آسمانی ماه جنوری 2008

(4) ارمغان امید جلد اول . چاپ ماه جولای 1998 لندن - صفحه 163 - مقاله آغای کهگدای .

(5) - تلاش های نگارنده برای دست یابی کاپی نامه به مهر و امضای داکتر نجیب الله که در داخل سیف های حاوی آثار موزیم گذاشته شده بود، به هدف نرسید. ارزش نامه متذکره در حد یک سند تاریخی با سرنوشت آثار و گنجینه های موزیم گره خورده است امید در آینده ها چانس دسترسی و ارایه آن فراهم آید .

(6) - نوشته انیک کوژان، منتشره در شماره 32 لوموند چاپ فرانسه 25 سپتمبر 2004 تحت عنوان (گنجینه در کابل، خزانه ای را که طالبان نصیب نگردیدند) ترجمه انجنیر حفیظ زریر . (سایت انترنیتی " سپیده دم " 2008/4/15)

(7) - مقاله محمد اکبر امینی انتقال آثار موزیم ملی افغانستان از (اوتا وا به جرمنی) منتشره سایت انترنیتی " روزگار " مورخ 29 می 2010 به سر دبیری رحیم الله جرمنی .

(8) - مسئله سرقت 70 % آثار موزیم ملی در صحبت ها و اسناد زیادی بیان شده است. از جمله آقای عمران خان مسعودی آمر موزیم ملی و شخصیت سابقه دار در مصاحبه خود با تلویزیون ملی کابل مورخ 21 ثور 1389 / نویسنده آنرا مشاهده کرده است اظهار کرد : در موزیم ملی حدود یکصد هزار اثر تاریخی با اسناد ثبت و قید شده وجود داشت. که 70% آن یعنی (70) هزار آثار در جنگ های کابل بسرقت برده شده است . از آنجمله تا بحال 8500 اثر آن بکمک کشور های مانند (جاپان، سوئیس، دنمارک، انگلستان، فرانسه، امریکا، و ایران دستیاب و به افغانستان تسلیم داده شده است. بدین محاسبه حدود (61000) آثار موزیم تا بحال مفقود میباشد . 30% آثار و گنجینه های تاریخی (طلا تپه و آثار کم نظیر دیگر) که بوسیله دولت داکتر نجیب الله بگونه شگفت انگیزی مخفی گردیده در سال 2004 میلادی (1383 خورشیدی) از زیر خانه های بانک مرکزی سلامت و دست ناخورده بدست آمد و نمونه های از همین 30% آثار بعنوان معرف تاریخ و فرهنگ گذشته در نمایشگاههای کشور های مختلف مانند (فرانسه، هالند، ایتالیا، امریکا، کانادا، المان در فاصله سالهای 2006 - 2010 میلادی)، 1385 - 1389 خورشیدی) با همه تنگناهای مخاطره آمیز آن (احتمالات دزدی، جعل و تعویض، خطر های نقلیاتی و باربندی) به نمایش گذاشته شد.

(9) بر اساس آمار وزارت معارف افغانستان در سال 1388 خورشیدی تعداد مدارس دینی که در چوکات وزارت معارف فعالیت میکرد به 578 مدرسه با 135 هزار طالب و 5631 آموزگار مذهبی می رسید . این ارقام قرار اظهار فاروق وردک وزیر معارف حکومت (حامد کرزی) در مصاحبه اش با تلویزیون آریانا، به یک هزار مدرسه و تعداد طالبان بیشتر در سال 1389 افزایش یافته است .

[Treasures from Afghanistan Exhibit of - نمایشگاه گنجینه های طلا تپه و آثار گرانبهای دیگر که از سرقت فرماندهان جهادی نجات داده شده را با یک کلیک از اینجا تماشا کنید](#)

(*) نمونه‌های از آثار گنجینه‌های طلا تپه و آثار بی‌همتای دیگر که بوسیله دولت وقت (جمهوری افغانستان) مخفی نگهداشته شده بود و در سال 2004 میلادی بدست آمد



د پانو شمیره: له 8 تر 8

افغان جرمن آنلاين په درېنت تلسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادښت: دلیکني د لیکنيزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ